

## مشی انقلابی دردانشگاه پکن

هرچه بیشتر دیکتاتوری پرلتاریا، برای مبارزه بخاطر رشد سریع تولید، دانشجویان نیز باید از میان کارگران و دهقانان که سابقه فعالیت عملی دارند برگزیده شوند. پیش از انقلاب کبیر فرهنگی، موسسات آموزش عالی زیر نفوذ مشی رومیزیستی لیوشائوچی قرار داشتند، مشی ای که به ایجاد یک قشرزده بورژوازی می انجامید، یک آستو - کراسی روشنفکری جدید او برید ه از سیاست پرلتاریا، از کار تولیدی از کارگران و دهقانان.

در گذشته سیستم آموزشی دارای دو انحراف بود. نخست انحراف از خط مشی طبقاتی؛ صاحبان کشور یعنی کارگران و دهقانان شریکهای مادی و معنوی می آفریدند؛ معذ - لك بسیاری از آنها همچنین فرزندان آنها در آموزش عالی جایی برای خود نمی یافتند؛ دیگر انحراف از خط مشی در زمینه معرفت؛ معرفت انسان از پراتیک اجتماعی بیرون میاید اما در موسسات آموزشی سابق، برنامه آموزشی بریده از پرا - تیک اجتماعی یعنی بریده از مبارزه طبقاتی، مبارزه بخاطر تولید و پرداختن به تجربیات علمی بود. در نتیجه تشریری با پراتیک اجتماعی درونی آمیخت و بورژوا مبارزه طبقاتی علیه مشی رومیزیستی ضد انقلابی بخاطر تحکیم دیکتاتوری پر - لتاریا بدست فراموشی سپرده میشد.

انقلاب کبیر فرهنگی، ستاد بورژوازی را که لیوشائوچی در راس آن قرار داشت منهدم ساخته و از ۱۹۶۷، طبقه کارگر و دهقانان فقیر و نیمه فقیر بدعوت آموزشگاههای خود به موسسات آموزشی راه یافتند و مشی رومیزیستی در آموزش مورد انتقاد قرار گرفت. از آنزمان پایه و سلطه مشی بورژوازی در موسسات آموزشی فرو ریخت و دوره جدیدی در انقلاب پرلتاریا در آموزش آغاز گردید.

رفیق مائوتسه در ۲۱ ژوئیه ۱۹۶۸ اعلام کرد که برای دانشگاهها " دانشجویان باید از کارگران و دهقانان که دارای تجارب عملی هستند انتخاب شوند. بقیه در صفه ۲

با انقلاب آکبر ۱۹۴۹ سرنوشت خلق چین دگرگون گردید. کشور چین به مرحله جدیدی از تاریخ خود گام نهاد. اکنون ۲۵ سال از حیات جمهوری تودهای چین میگذرد، ۲۵ - سال مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی بخاطر تحکیم دیکتا - توری پرلتاریا و بنای جامعه سوسیالیستی، ۲۵ سال پیروزیهای عظیم در زمینههای سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، علمی و فنی.

طبقه کارگر چین تحت رهبری رفیق مائوتسه درون و حزب کمونیست چین، پس از دوران مبارزه انقلابی طولانی، قدرت را بدست آورد و دیکتاتوری خود را مستقر گردانید. اما دیکتاتوری پرلتاریا پایان انقلاب نیست، ادامه انقلاب است، پایان مبارزه طبقاتی نیست، ادامه آنست. این موضوعی است که طبقه کارگر چین از آموزگار بزرگ خود رفیق مائوتسه درون آموخته و طی سالهای انقلاب فرهنگی و اخیراً جنبش انتقادی لاین بیائو و کفوسیسوس در سطح ملی برده است. " جامعه سوسیالیستی دوران تاریخی نسبتاً طولانی را در بر میگیرد که در جریان آن طبقات، تضاد های طبقاتی، مبارزه طبقاتی و نیز مبارزه میان راه سوسیالیستی و راه سرمایه داری و در عین حال خطر باز - گشت سرمایه داری همچنان ادامه مییابد " ( مائوتسه درون ) از این رو طبقه کارگر همواره در نبرد است که مشی پرلتاریا را در تمام شئون جامعه پیروز گرداند و راه را بر مشی رومیزیستی که فرجام آن بازگشت نظام کهنه است، به بندد.

آموزش دانشگاهی یکی از حلقههایی است که مشی پرلتاریا باید در آن عمیقاً رسوخ کند و تسلط یابد. آموزش خصلت طبقاتی دارد. مسئله اساسی در اینست که آموزش برای چیست، بسود چه طبقاتی است، برای کدام طبقه جانشین پرورش میدهد. آموزش انقلابی باید دانشجویان را برای مبارزه طبقاتی پرلتاریا پرورش دهد، برای مبارزه علیه بورژوازی که ۳۰ میسد بازگشت را در خود زنده نگاه میدارد. و بخاطر بازگشت نظام کهنه پیوسته به تلاش و کوشش بر میخیزد، برای مبارزه بخاطر تحکیم

## واقعیت «استقلال» ایران

کشاورزی ایران بصورت شگل لاینحلی درآمد داشت و جز این هم انتظاری نصیرفت. چند سال پیش کمبود تولید کشاورزی را ناشی از آن وانمود میساختند که " اصلاحات ارضی " گویا نظام کهنه تولید را برانداخته در حالی که نظام جدید هنوز کاملاً مستقر نگردیده است و بنا بر این کاهش تولید کشاورزی بزودی بر طرف میشود و حتی ایران در آینده نزدیک بصورت یکی از صادرکنندگان گندم در خواهد آمد. اما با گذشت زمان نفعها شگل کشاورزی حل نشد بلکه روز بروز بر وخامت آن افزود و ایران بجای صادرکننده گندم، واردکننده انواع و اقسام محصولات کشاورزی گردید. اکنون فراورد های زراعی و دامی کشور ما بهیچوجه کفاف احتیاجات مردم را نمیدهد؛ گوشت نیست، گندم نیست، تخم مرغ نیست، پنیر نیست، میوه نیست، قند و شکر نیست و... این کمبایی مواد خوراکی نه بعلت بالا رفتن مصرف مردم است، مردم با درآمد ناچیزی که دارند قدرت خریدی برایشان باقی نمانده، بلکه بعلت انحطاط کشاورزی است. مضافاً به اینکه بهترین و حاصلخیزترین زمینها در دست سرمایههای خارجی است که بخاطر صد و در خارج تولید میکنند.

در برنامه پنجساله آینده در نظر گرفته شده که کشاورزی سالیانه رشد برابر ۵/۵ درصد داشته باشد، چیزی که در زمره معاللات است. اما بفرض آنکه چنین رشدی تامین شود باز هم در پایان برنامه بنا بر اعترافات مقامات رسمی فقط نیمی از احتیاجات کشور تامین خواهد شد و نیمی دیگر باید از خارج وارد شود.

وزیر کشاورزی و منابع طبیعی طی سخنرانی خود در کانون مهندسان نفت و وضع کشاورزی ایران را تشریح کرد و باین نتیجه رسید که در شرایط حاضر استقلال ایران غیر ممکن است. او پس از توضیح این امر که رشد سالیانه ۵/۵ درصد، فقط نیمی از احتیاجات کشور را بر خواهد آورد و " کشور با کمبودی در همین حدود روبرو خواهد شد " از لحاظ سیاسی حتی نتیجه گرفت: " کشوری که نیمی از خوراکش از خارج میاید چگونه میتواند استقلال داشته باشد. اگر ایران نتواند حداقل ۸۰ درصد خوراک و مواد اولیه خود را خود تولید کند تابع تصمیمهای دنیائی خواهد شد " واضح تر از این نمیتوان به عدم استقلال کشور اعتراف کرد.

آموزش کشور ما برای بیش از نیمی از محصولات غذایی خود نیازمند خارج است و بگفته تهران اکونومیست " احتیاج ماهه خارج برای تامین نیازمندیهای کشاورزیمان روز بروز زیادتر میشود "؛ بنا بر این مطابق اعتراف صریح وزیر کشاورزی، کشور ما از استقلال برخوردار نیست.

وزیر شاه حتی برای تامین کمبود مواد غذایی دورنمای تاریکی را ترسیم کرد و گفت " چنین کمبود بزرگی را اگر حتی اعتبار هم وجود داشته باشد نمیتوان به آسانی در بازارهای خارج دریافت کرد زیرا... قیمت ها قابل پیش بینی نیست. اسسال ایران بعدود یک میلیون تن گندم نیاز داشت و ۳۰۰ هزار تن جو و ذرت، گندم را در آخرین معاملات تاتنی ۲۴۸ دلار خریدیم که چهار برابر قیمت های سال گذشته است... علاوه بر این تجهیزات بنادر برای تحویل کالاهای مختلف کشاورزی و تامین وسائل حمل و نقل دریائی میلیارد ها خرج دارد که به آسانی و در زمان کوتاه امکان نخواهد داشت.

بدین ترتیب تکلیف معین است. امپریالیست هادرها مشکلات را چهارطاق بروی ما کشود و اند بطوری که در آینده نیز مانند حال باید همچنان بقیه در صفه ۲

## سیمای «انقلابی» رفورمیست ها

بخود وابسته سازد و آنگاه کشور براه رشد " غیر سرمایه داری " می افوتد که فرجام آن سوسیالیسم است. این راه رسیدن به سوسیالیسم هیچ قربانی نمیدهد، خونری هم جاری نمیشود. مگر نه اینست که بنا بر لنین کشورهای مختلف از راه های مختلف به سوسیالیسم دست می یابند؟ این سادهترین راه است.

بدیهی است چنانچه با نفوذ و سیطره شوروی، صرف نظر از ماهیت دولت، بتوان به سوسیالیسم نائل آمد، چنانچه برای انقلاب به حزب طبقه کارگر و برای ساختمان سوسیالیسم به دیکتاتوری پرلتاریا نیازی نباشد، دیگر حزب کمونیست مغربوی پیدا نمیکند. در چنین کشورهایی به احزاب رادیکال نیست توصیه میشود که حزب را منحل ساخته و در سلك حزب رژیم حاکم در آیند. بنا بر همین توصیه بود که حزب کمونیست الجزیره خود را منحل اعلام کرد و رومیزیستی های حزب توده ایران موقعی بر آن بودند سازمانهای خود را در " جبهه - ملی " تحلیل برند. اکنون حزب " کمونیست " عراق نیز در شرف انجام همین توصیه است.

اما هرگاه زمامداران دولت دست بعلتی از شوروی روی گردانند و دیگر زیر بار تحمیلات بهیچای آن نروند، فسور رومیزیستی ها حملات خود را به همین زما مداران که تساهل بریز آن را میستوندند آغاز میکنند. انور سادات رئیس جمهور مصر، تا زمانی که دست نیاز بسوی شوروی داشت و شوروی در مصر پابرجا بود، چه ستایش ها که از وی نکردند. اما اکنون که روابط مصر و شوروی به تیرگی گرائیده و سادات " رهائی " خود را از شرمهوی نیم در جلب امپریالیسم آمریکا و نزدیکی به آن میجوید، رومیزیستی ها صدای خود را طبع اول بلند کردند. تا امروز دولت لنین که از شوروی بنسبام سوسیال امپریالیسم و بر قدرت یاد میکرد در زمره مرتجعترین دول روی زمین بشمار مییابد، بقیه در صفه ۲

رومیزیستی های حزب توده ایران تابعی از متغییر اتحاد شوروی اند، مشی و سیاست آنها تابع مشی و سیاست اتحاد شوروی در این یا آن نقطه از جهان و از آن جمله در ایران است. آنها ممکن است برنامه شسته و رفته و آراستهای همراجه دهند ولی چنانچه این برنامه در زمانی و در جایی با سیاست خارجی شوروی بخوانند آن را بدست فراموشی می سپارند. هر جا که سوسیال امپریالیسم شوروی نفوذ کند و نفوذ خود را بسا توسل به نیرنگهای گوناگون توسعه دهد، در آنجا حکومت رنگی " ملی " پیدا میکند، " مترقی " میشود. در چنین کشورهایی دولت میتواند از اعتصابات کارگران بخاطر بهبود زندگی طاقت فرسا جلوگیری، بروی آنها تیراندازی کند، آنها را به قتل برساند، رهبران کارگران را در دهده، صدصد بزند و بفرستد چنانکه اکنون در هند میگذرد، اما رومیزیستی ها گوش چشم خود را بر این واقعیات بستنند؛ گویا طبقه کارگر در این کشور دیگر شایسته نیست که از منافع وی دفاع شود. رومیزیستی ها نه تنها سیاستشان بر محور سیاست اتحاد شوروی میگردد، بلکه سیاست کشورهای زیر نفوذ شوروی را نیز با همیمن ملایق ارزیابی میکنند.

رومیزیستی ها از استقلال ملی سخن میرانند و خود را از مدافعین برهیا قرض آن مینمایانند، ولی استقلال در قاموس آنها بمعنی پذیرفتن سیطره امپریالیسم شوروی است، آنها در واقع میخواهند استیلای امپریالیسم آمریکا را با استیلای امپریالیسم شوروی جانشین سازند. آنها یک هدف اساسی دارند و آن گسترش نفوذ دولت شوروی در ایران و وگیه کشورهای جهان است، این راه آنها است برای رسیدن به سوسیالیسم در مقیاس جهانی.

رومیزیستی ها برآنند که ماهیت دولت هرچه بلند و باید کوشید که دولت شوروی از لحاظ اقتصادی و سیاسی در کشور پایه بگیرد و نفوذ خود را بگستراند، دولت و کشور را

یاری رسان، نیرو بده توفان را

مرگ بر رژیم تجاوزکار محمد رضا شاه!

منی انقلابی... بقیه از صفحه ۱ که پس از چند سال آموزش به پراتیک تولید باز خواهند گشت. این تدبیر رفیق مائو امکان داد که جهت سیاسی موسسات آموزشی و طرز اداره این موسسات از بیخ و بن دگرگون شود و موسسات آموزشی بدر انطباق با خط منی حزب، به مراکز منی برای آموزش ادامه دهندگان آرمان انقلابی پارتی را تبدیل کرد.

در ۱۹۷۰ دانشگاه پکن برای آغاز کار در حدود ۲۳۰۰ نامزد از میان کارگران، دهقانان و سربازان که دارای تجارب عملی بودند انتخاب کرد که سه سال بعد پس از پایان تحصیلات به سرکارهای خود بازگشتند. دانشگاه پکن به دانشگاه سوسیالیستی طراز نون، به آموزش این دانشجویان پرداخت، آموزشی که از آنها "هم سرخ و هم متخصص" بهر آورد.

دانشجویان کارگر و دهقان و سرباز در دانشگاه سوسیالیستی پکن مارکسیسم را فراگرفتند نه برای آنکه احکام آنرا بخاطر بسیاری بلکه برای آنکه آنرا در مبارزه طبقاتی روزمره و در مبارزه با منی ریزینونیستی و بخاطر پیروزی منی پارتی بکار بندند؛ چین را پیوسته "سرخ" نگاه دارند.

دانشجویان شعب علوم انسانی به جامعه مبتا به کارخانه خود نگریستند. هر سال چندماه از دوران تحصیلی خود را در کارخانهها در میان کارگران و در دهات در میان دهقانان گذرانیدند آموزش خود را با مبارزه واقعی درآمیختند و بهاین شیوه پایان دادند که خود را در چهار دیوار اطاق محصور سازند و مطالبه مکتب ببرد ازنده، شیوهای که دانشجویان شعب علوم انسانی در گذشته به آن عادت داشتند. این شیوه درآمیختن تئوری با پراتیک به دانشجویان امکان داد که طی تحصیلات قدرت خود را در تحلیل مسائل وحل آنها افزایش دهند.

در مورد شعب مختلف علوم نیز وضع براین منوال بود. به علاوه برای آزمون وضعی ساختن معلوماتی که ظرف سه سال کسب کرده بودند در پایان، آزمایشی را از سر گذرانیدند باین شکل که بر اساس یک رشته مطالعات، آموزگاران و دانشجو شعب مختلف علوم، صدها موضوع برای تحقیق انتخاب کردند، موضوعهایی که بایستی در تولید از طریق تحقیقات علمی برای آنها راه حل فوری بدست میآمد. تحقیق در باره این مسائل و یافتن راه حل آنها به دانشجویان واگذار گردید که همه با موفقیت انجام گرفت.

آموزش دانشگاهی کارگران، دهقانان و سربازان، آموزش درهای باز، انقلاب عمیقی در آموزش است و بهمین علت برای بورژوازی و دشمن انقلاب، تکرانی آواراست. کسانی که به افکار کهنه منی چسبید مانند نسبت به این طرز آموزش را، نشکافی ابراز بدین می کنند. افرادی هیهافت میشوند که به بعد دانشجویان کارگر و دهقان و سرباز را بی اعتبار میسازند، افرادی نیز بخاطر بازگشت به سیستم آموزشی قدیم به این اتهام دست میزنند که گویا سطح فرهنگی دانشجویانی که بر طبق سیستم جدید آموزش می بینند پائین خواهد آمد.

البته دانشگاه سوسیالیستی باید در شعب مختلف آموزشی معلومات کاملی در اختیار دانشجویان بگذارد اما قبل از هر چیز باید مراقب بود که آنها در مبارزه طبقاتی که موضوع اساسی مطالعه است شرکت جویند و در عین اشتغال به تحصیل در مبارزه بخاطر تغییر جهان و آفرینش نو غافل نمانند و در جریان این مبارزات از گویه امکانات برای تغییر جهان ذهنی خود استفاده کنند. سه سال تجربه دوره اول دانشجویان کارگری، دهقانی و سربازی نشان داد که معلومات این دانشجویان هر یک در شعبهای که در آن تخصص یافتند نسبت به کامل بود چیزی که در تصور دانشجویان سابق که فقط به معلومات کتابی میپرداختند نمی گنجید.

سیاهی... بقیه از صفحه ۱ اما امروز که این دولت با شوروی از مغازه درآمد در نزد ریزینونیست ها مقام و منزلتی یافته و در صورتیکه مناسبات آن با شوروی بسط یابد و یک قسرا "همکاری" پانزده ساله منعقد گردد تا درجه دولت "مترقی" که راه رشد "غیر سرمایه داری" در پیش گرفتار نشود مییابد!

چون روابط کشورها با دولت شوروی دستخوش فرساز و نشیب ها است، سیاست ریزینونیست ها نیز پیوسته دستخوش تناقض کوشی ها میشود. آنها در اینکه امروز شاه و دولت ایران را بعلمت نزدیکی با شوروی مستقل و مترقی بخوانند و فردا همین ها را که از شوروی دوری گزید مانند دست نشاندۀ و زاندا امپریالیسم و هوادار راه رشد سرمایه داری بنامند خم هم به ابرو نیاروند. ملاک آنها برای تشخیص ماهیت شاه و دولت آن، نه سیاست آنها در داخل و در صحنه بین المللی، نه ماهیت طبقاتی آنها بلکه روش آنها در قبال اتحاد شوروی است بخاطر بیاورید. تازمانی که خروش جف بر شاه ایران غضب کرده بود و بر آن بود که نیروی خلق ایران شاه و سلطنت وی را سرنگون خواهد کرد، نه تنها رادیو مسکو، نه تنها "صدای ملی" و "پیک ایران" بر شاه میخواستند بلکه نشریات آنها سرشار از هجوم بر رژیم شاه و خود شاه بود، اما همینکه خروش جف بهانهای یافت و با شاه از در سازش درآمد، همین که خروش جف پیغام فرستاد که "شمارا بخدا، به شاه حمله نکند!؛ تروق بیکباره برگشت. حملات بشاه موقوف گردید، از فرمهای شاه از سیاسی مثبت بعمل آمد، قیام قهرمانان مردم در ۱۵ خرداد ۴۲ به این عنوان که برانگیخته روحانی و فتوای الهی مرتجع است محکوم گردید، سیاست نقی شاه مؤر پشتیبانی قرار گرفت و انعقاد قرارداد همکاری "پانزده ساله" که به نفوذ شوروی در ایران میدان داد، بتدریج راه رشد "غیر سرمایه داری" را در کشور ما هوار میگرد.

جریان مدتی براین منوال گذشت. اما سیاست پی پروا و گستاخانه شوروی در شبه قاره هند که به تجزیه پاکستان منجر گردید و ادعای سیاست مؤر بلوچستان، ورود ناوگان شوروی به اقیانوس هند، کوشش برای نفوذ در منطقه خلیج فارس و... شاه مدافع منافع امپریالیسم امریکا راطبه شوروی برانگیخت و به واکنش واداشت. خبرنگار یو. اس. نیوزاند. ورلد ریپورت در ارتباط با جنگ قهرمانان خلق ظفار از شاه می پرسد: آیا مناسبات شما با شوروی حسنه نیست؟ شاه میگوید: چرا. البته ما در سطح عادی مناسبات خوبی داریم اما چنین چیزهایی در دنیای واقعی در سطوح مختلف جریان مییابد. شما در امریکا در یک سطح بدنال کاهش کشر خود با روسیه و انعقاد قرارداد "سالت" هستید، در حالی که در سطح دیگر شاهد فعالیت روسها علیه خود می باشید. شما فکر میکنید ما بنویس خود بیکار نشسته ایم؟ ما در عمان و در جاهای دیگر واکنش نشان میدهم. سؤال دیگر: شما بتازگی از دیدار کشتی هواپیما بر کشتی هاوک در خلیج فارس بازگشته اید آیا فکر نمیکنید امریکا باید در دریای عمان دارای نیروی نظامی باشد؟ پاسخ شاه: آری، من فکر نمیکنم که یکطرف میتواند صلح جو باشد در حالی که طرف دیگر چنین نیست. ما دام که بحره روسیه در خلیج حضور نیرومند دارد من خوشحالم که شما نیز حضور دارید.

روشن است که این واکنش شاه، همراه با تقویت نیروی نظامی ایران مؤر پسند تزارهای کرملن نیست. اتحاد شوروی در عین اینکه در نطق های زمامداران خود یا گفتار گفا پیش میراند. کارگران چین به رسالت تاریخی خود آگاهی دارند و این آگاهی را از سخنان کارگر چینی میتوان بخوبی دریافت. ما سابقا کار میکردیم برای آنکه زنده بمانیم امروز کار میکنیم برای آنکه انقلاب کنیم. ما به سراسر کشور و همه جهان می اندیشیم و نه فقط به خانواده خود و کارخانه خود. ما افق دید خود را تا آیند های دور تا چند دهه و حتی چند صد سال توسعه میدهم ما فقط به آنچه که از نوك دباغ دورتر نیروی قناعت نیویزیم. بردوش های ما گذشته از وظیفه انجام نقشه تولیدی، رسالت تاریخی بزرگ محوسیم استعمار انسان از انسان سنگینی میکند.

با چنین آگاهی از رسالت تاریخی خود است که پرتلاریای چین پیروزیهای درخشان آیند را توسیم میکند.

واقعیت... بقیه از صفحه ۱ استقلال کشور بلخاطر خرید مواد غذایی به بهائی سرسام آور و حمل و نقل آن پریای بیگانگان قربانی کرد. تا رژیم شاه برجاست سخنی هم از استقلال نمیتواند بیان آید. اما وزیر شاه بهر قبضی شده میخواهد لافل در آیند برای ایران استقلالی دست و پا کند؛ از اینرو راه حل نشان میدهد و آن اینکه "در چند سال آیند برای پاسخ گفتن به نیازهای روز افزون کشور... باید رشد بخش کشاورزی به حدود سالانه ده درصد برسد."

البته برای وزیر شاه آسان است از پشت میز خطابه رشد کشاورزی ایران را بیکبار از رقم ۵/۵ تا ده درصد بالا برد. اما این وعده آنقدر توخالی و دور از واقعیت است که حتی مجله تهران اکونومیست نیز فهمیده است: "و اما کسانی که نسبت رشد کشاورزی ما را در گذشته میداند و در سایر کشورهای نیز دیده اند یا شنیده اند میداند که رسیدن به چنین رشدی اگر غیر ممکن نباشد لافل بسیار دشوار است." (شماره ۱۰۲۲ مورخ ۲۲ آبی) در واقع هم همه کس میدانند که رشد سالانه ده درصد برای کشاورزی ایران خواب و خیال است و لذا در آیند نیز باید لافل نیمی از محصولات کشاورزی مورد نیاز کشور را از خارج تامین کرد و "کشوری که نیمی از خوراکش از خارج میاید چگونه میتواند استقلال داشته باشد."

چه میتوان گفت در حال حاضر که نقشه مواد غذایی بلکه کالاهای صنعتی را نیز باید از خارج وارد کرد. بنابراین کشور که همه اقتصادش در دست امپریالیست ها است ممکن نیست از استقلال برخوردار باشد.

رادیو مسکو، در پرده به این واکنش اشاره میکند در ظاهر مناسبات دوستانه خود را با شاه ایران همچنان حفظ میکند. اما در عوض دست ریزینونیست های ایران را در حمله به شاه و دولت باز میکند. ریزینونیست ها که تا دیروز خلق را به رفیهای شاه امیدوار می ساختند، با تکیه بر جنبه های مثبت سیاست شاه و دولت به انتقاد از نواقص این سیاست می پرداختند، تا شاه را به "عقب نشینی" های بیشتری وادارند، اکنون به یکبار قیافه انقلابی بخود گرفتارند و به حملات مستقیم علیه شاه و دولت وی می پردازند و به کارگران ندا در میدهند که تا رژیم شاه برجاست، آنها روی آزادی و رفاه نخواهند دید. برای ریزینونیست ها بار دیگر فرصت مناسبی پیش آمده تا با زهم افکار عمومی را بسود خویش فریب دهند و شاید آب رفته راه جوی بازگردانند. آنها که در گذشته (پس از سقوط در ریزینونیسم) از انتساب خود به طبقه کارگر بیب داشتند و رهبری انقلاب را با صراحت و بی پرده از آن بورژوازی ملی میسرند، اکنون چپ و راست خود را حزب طبقه کارگر میخوانند و از رهبری این طبقه در انقلاب سخن میگویند و عجب آنکه شاه و تبلیغات رسمی کشور نیز با دادن عنوان کمونیست به آنها به فریبکاری آنها پیاری میرساند.

نباید فراموش کرد که ریزینونیست ها در نقشی که اکنون بر عهده گرفته اند از امکانات عظیمی برخوردارند و تمام قدرت مادی و معنوی شوروی مانند همیشه در پشت سر آنها است. آیا وقت آن نرسیده است که سازمان های خارج از کشور به کمک های زیان بخش کمزج تضعیف نیروهای انقلابی و تقویت دشمنان شمرای ندارد پایان دهند و نیرو های خود را علیه دشمنان درهم آمیزند؟

**نشریات جدید سازمان توفان**

**شش سال انقلاب مشروطه ایران**

بزم رفیق فقید ما احمد قاسمی

**آثار شیمیم یا سوسیالیسم؟**

از استالین

**سه رساله از لنین**

تجدید چاپ شده است

پیش میراند. کارگران چین به رسالت تاریخی خود آگاهی دارند و این آگاهی را از سخنان کارگر چینی میتوان بخوبی دریافت. ما سابقا کار میکردیم برای آنکه زنده بمانیم امروز کار میکنیم برای آنکه انقلاب کنیم. ما به سراسر کشور و همه جهان می اندیشیم و نه فقط به خانواده خود و کارخانه خود. ما افق دید خود را تا آیند های دور تا چند دهه و حتی چند صد سال توسعه میدهم ما فقط به آنچه که از نوك دباغ دورتر نیروی قناعت نیویزیم. بردوش های ما گذشته از وظیفه انجام نقشه تولیدی، رسالت تاریخی بزرگ محوسیم استعمار انسان از انسان سنگینی میکند.

با چنین آگاهی از رسالت تاریخی خود است که پرتلاریای چین پیروزیهای درخشان آیند را توسیم میکند.

در پیرامون ... بقیه از صفحه ۴  
 در زندانها بسر می برند بمپیوند . بسیاری از آنها که خیال  
 مقاومت به سرشان زده بود ، با دستهای خلق به مجازات  
 رسیدند . وقتی یکی از آنها برای نجات خود بسوی خلشق  
 تیراندازی کرد و موجب قتل یک زن و کودک گردید چند لحظه  
 بعد از او جسد بیجانی بر جای نماند .

برخی از زندانیان سیاسی که توسط ماموران مزبور  
 شکنجه می شدند و چهره های کثیف آنها را بخوبی می شناختند  
 در زمره " قهرمانان رکورد شکن ورزش فوق درآمده و در بسیاری  
 موارد بازرسی باز پرسان سابق خود را برعهده گرفتند . در  
 اولین روزهای کودتا در کارخانه ها ، موسسات ، مدارس ،  
 ادارات ، دانشگاه ها ، عده زیادی از روسا و خبرچینان  
 وابسته به رژیم سابق را با لگد اخراج کردند .

جنگهای مستعمراتی چندین ساله ، خفقان شدیدی سیاسی ،  
 تلفات زیاد ارتش در جنگ با جنبش های آزادی بخش ، عدم  
 رضایت شدید سربازان از جنگها و تجاوزات بی حاصل ، عقب  
 ماندگی قرون وسطائی ، اینها همه در ایجاد کودتای نظامی  
 و رویداد های اخیر پرتقال نقش تعیین کننده داشته است . اما  
 هنوز تا پیروزی کامل خلق پرتقال بر دشمنان خویش راه دشواری  
 بر جای مانده است . راهی که جز با انقلاب مسلح توده های  
 کشور نخواهد شد .

نخستین عکس العمل رهبران جنبش های آزادی بخش  
 آنگولا ، موزامبیک و گینه بیسائو در برابر کودتای نظامی این بود  
 که خواستار استقلال کامل و فوری خلق های خود شدند و اعلام  
 داشتند که چنانچه رژیم جدید از دادن استقلال به آنها طفره  
 رود ، جنگ با شدت بیشتری ادامه خواهد یافت . " یگانگانه  
 حل مسائل حق استقلال برای خلق موزامبیک است " ، " ما  
 ( خلق آنگولا ) از ۱۹۷۲ بصورت مستعمره زندگی میکنیم .  
 دیگر پس است . ما خواستار استقلال کامل خود هستیم " ،  
 " با اراده ، تزلزل ناپذیر برای نیل به استقلال کامل آنگولا " .  
 چنین است اراده ، خلق های آنگولا و موزامبیک . امیلکار کابرال  
 رهبر فقید گینه بیسائو در سپتامبر ۱۹۷۲ اعلام داشت :  
 " ما فریب هیچیک از مانورهای امپریالیسم ! نخواهیم خورد و  
 هرگز تسلیم نخواهیم شد . هیچ جنایت و فریبکاری نمیتواند  
 مانع پیشرفت های بی وقفه ، خلق های ما بسوی آزادی و استقلال  
 گردد " .

اراده ، این خلق های در بند آفریقا اینست که به استقلال  
 کامل نائل آیند و تا نیل به استقلال و آزادی سلاح خود را از  
 دست نخواهند گذاشت . خلق های انقلابی جهان تا پیروزی  
 کامل از آنها پشتیبانی خواهند کرد .

جنگ ... بقیه از صفحه ۴  
 آنها با محاصره اقتصادی  
 مردم ظفار را در تنگنای آن وقت و آب قرار داده اند . خلق ظفار  
 شرایط بسیار دشواری میزند . چه ننگین است شاه ایران  
 که برای " ثبات و امنیت " منطقه خلیج و تامین نفت برای نفت  
 خواران خون خلقی را که بخاطر آزادی و استقلال می جنگند  
 فرو میبرد . در نظر شاه " گناه " بزرگ خلق ظفار درست در همین  
 است که بیوفای بوسها و حامیان بیگانه او را به گردن نمیگسرد ،  
 نمیخواهد " ثبات و امنیت " ایران به کشور عمان و منطقه خلیج  
 فارس بسط یابد .

جنگ ظفار ، جنگی عادلانه است ، جنگ خلقی است که  
 میخواهد بیوغ اسارت را از گردن خویش بردارد ، همه خلق های  
 انقلابی از آن پشتیبانی میکنند و با او از لحاظ مادی و معنوی  
 یاری می رسانند .

جنگ شاه علیه خلق ظفار ، جنگی تجاوزکارانه است ،  
 جنگی است بخاطر ادامه اسارت و بردگی خلق . بر چنین جنگی  
 افکار عمومی جهان و خلق های انقلابی صحنه نمیکند و آنرا  
 محکوم میکنند ، چنانکه جنگ تجاوزکارانه و جنایتکارانه  
 آمریکا را علیه خلق قهرمان ویت نام محکوم کرده و بسا  
 آن بهسازره برخاستند . چنین جنگی محکوم به شکست  
 است و سرنوشتی به مراتب بدتر از جنگ آمریکا در ویت نام  
 در انتظار آن است .

پیروز باد جنگ آزادی بخش خلق ظفار !  
 سرنگسود باد رژیم تجاوزکار شاه !



- Muerta Pide l -

" مرگ بر پیسید "

خشم و کین مقدس مردم نسبت به یکی از مأمورین جنایتکار  
 سازمان امنیت پرتغال ( پیسید ) که سربازان او را از مرگ  
 حتی نجات دادند .

### مارکسیسم آفریننده است

" مارکسیسم - لنینیسم صحیح ترین ، علمی ترین و  
 انقلابی ترین حقیقت است که از واقعیت عینی بر میخیزد و در  
 محک واقعیت عینی صحت خود را نشان میدهد . اما بسیاری  
 از کسانی که مارکسیسم - لنینیسم را می آموزند به آن به مثابه  
 دکمی بیجان مینگرند ، بدین ترتیب از تکامل تئوری جلو  
 میگیرند و بخود و رفقای خود نیز زبان می رسانند "  
 ( مائوتسه دون )

### درمان رایگان !

بطوریکه روزنامه " کیهان ( ۲۵ اسفند ۵۲ ) مینویسد :  
 برای نهم میلیون افراد کم درآمد اجرای برنامه درمان رایگان آغاز شد .  
 اما آنچه در قاموس روزنامه " رایگان " نامید میشود پیرداخت ۸۸۰  
 ریال در روز در دست توجیه کنید . ۸۰۰ ریال در روز در حالی که متوسط  
 حقوق کارگر ۱۰۰۰ ریال در روز و واقعاً زاینهم کتر استم برای بستری  
 شدن در درمان است . اینک به متن خبر توجه کنید :  
 در ضوابط مربوط به پذیرش بیماران کم درآمد در بیمارستانها  
 گفته شد ماست که این بیماران بر اساس تعرفه های کم سازمان تعیین  
 کرد ماست تحت درمان قرار میگیرند . تعرفه مزبور برای درمان هر فرد  
 در این گونه بیمارستانها مبلغ ۸۸۰ ریال برای هر روز بستری و در مان  
 در نظر گرفته است . " معنی " رایگان " های دیگر و از آنجمله آموزش  
 " رایگان " را بر همین قیاس میتوان حدس بزنید .

امنیت برای ... بقیه از صفحه ۴  
 که اگر نشانی از گذشته یافتند به آنها برسانند و آنها را از  
 اندوه و نگرانی بدر آورند . اما چه بسا آنان دیگر روی جگر -  
 کوشکان خود را نمی بینند .

" قاتلی ناشناس کودک ۶ ساله ای را کشت و جنازه او را  
 در ضلع غربی شترخوان انداخت " . قاتل معلوم نیست .  
 " زنی سراسیمه و آشفته حال به پاسگاه ژاندارمری مجیدیه  
 مراجعه کرد و گفت : " بچم ، خد بچم گمشده ، ترا بخدا بمن  
 کمک کنید . هفت ساعت بعد این مادر ... خدیجه کوچک  
 خود را بازیافت . خدیجه که نه ، جسد غرقه بخونش را ... "  
 پرونده هنوز مفتوح است .

چه بسا فرزندی که صبح از خانه به قصد رفتن بدر  
 بهرون می آیند و در راه با اتوبوس رانندگانی بی عاطفه که از هر  
 گونه خصائل انسانی بی بهره اند تصادف میکنند و فقط جسد  
 خونین آنها به پدر و مادر باقی میماند باز میگردد .

" نام دو دانش آموز تهرانی دیگر بر لیست مطسول  
 کوچولوهای که در راه خانه و مدرسه قربانی شده اند افزوده شد و  
 یکی از آنها هنگامی که برچم پلیس مدرسه را در دست داشت  
 زیر چرخهای یک تریلی سنگین جان سپرد و آن دیگری در معنی  
 بوس مدرسه اش که بر اثر سرعت زیاد و بی احتیاطی راننده هواز -  
 کون شد ، نشکفته پیر زرد مرد " .

این حادثه " غم انگیز صفحات بسیاری از روزنامه ها را  
 اشغال کرد ولی نتیجه ای بر آن مترتب نگردید .

" وقتی روشنگر ارفع در راه مدرسه ، روی خط کشی مشخص  
 عابر پیاده جان داد " ، " وقتی شهرام رفیعی قربانی سرعت  
 سرسام آور اتوبوسی که یک راننده " مست و مجنون آنرا میرانید  
 شد عکس العمل خانواده ها چنان بود که مسئولین امر او را  
 عکس العمل نشان دهند " . مقررات مفصلی بر روی کاغذ وضع شد  
 اما نتیجه گیری روزنامه چنین است : " بچه ها هنوز هم در راه  
 مدرسه کشته میشوند " ، " برآستی چه وقت به این مرگ های درد -  
 ناک خانه داده خواهد شد ؟ "

ناامنی مردم به این نوع قربانی ها محدود نمیشود . مگر  
 چندین پیش نبود که در تبریز دستانی بر سر دانش آموزان آن  
 فرورخت و عده ای از آنها را قربانی گرفت ؟ " دو کودک  
 قربانی خانه های مست شدند " ، " خطر اهاالی دروازه غار  
 را تهدید میکند " ، " عهده ۲ ساله و محمدرضا ۴ ساله ...  
 در اطاق طبقه بالای خانه شماره ۲۷ گرم بازی بودند که  
 ساختمان درهم کوبیده شد و بچه ها را در کام خود فروبرد " ،  
 " ده روز قبل نیز دو خانه کمی بالاتر از محل حادثه " پیروز  
 درهم کوبیده شد ، خوشبختانه قربانی نگرفت " .

این شعارش را میتوان همچنان ادامه داد ؛ سیا همه  
 قربانیان عدم امنیت در ایران پایانی ندارد .

مردم میهن ما در قبال بیماری ، مواد خوراکی ، دوا و  
 دارو ، سیل ، سوانح گوناگون هیچگونه امنیتی احساس نمیکند  
 از لحاظ سیاسی و اجتماعی وضع از این هم بدتر است . پلیس  
 و ژاندارم میتوانند هر کس را که مظنون تشخیص دادند دستگیر  
 کنند و در صورت مقاومت او را به گلوله ببندند . مأمورین سازمان  
 امنیت شب هنگام ، در خانه های مردم میزنند ، آرامش  
 خانه را برهم میزنند و افراد را فقط بخاطر ایجاد ارباب بسا  
 خود می برند و آنها را آزار و شکنجه میدهند .

این ناامنی ها و هزاران مشکلات دیگر که این دستگاه  
 هر روز ، هر ساعت ، هر دقیقه برای مردم می آفریند ، مردم را  
 بستوه آورده است . وضع کنونی میهن ما حاکی از نارضایتی  
 شدید مردم از رژیم شاه است ، حاکی از اینست که آتشی در  
 زیر خاکستر نهان است ، آتشی که هر لحظه ممکن است گریز  
 و شعله های سوزان آن " ثبات و امنیت " ما را بسوزاند .

عنوان مکاتبات  
 X GIOVANNA GRONDA  
 24030 VILLA D' ADDA/ITALY

حساب بانکی  
 X GIOVANNA GRONDA  
 CONTO 17549/11  
 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16  
 MILANO/ITALY

# پیروز باد جنگ توده ای خلق کامبوج

## در پیرامون کودتای نظامی پرتقال

از دیگری از دست خواهیم داد. آیا میتوان روشنتر از این منظور خویش را بیان داشت؟

در حقیقت روزروازی "لیبرال" پرتقال که از مدتها قبل به شکست حتی خود در جبهه‌های نظامی پی برده و ضنا در تامین هزینه‌های هنگفت و روز افزون مخارج جنگهای تجاوزکارانه کشور خویش با مشکلات فراوانی مواجه گردیده بود در جستجوی یک راه حل سیاسی با روی کار آوردن اسپینولا و بخاطر حفظ منافع کلی خود، به برخی گذشت‌های کوچک و جزئی تن داد. به عبارت ساده‌تر هدف نهائی سرمایه‌داران پرتقالی جستجوی طریقه جدیدی است که غارت مستعمرات آفریقائی را همچنان امکان‌پذیر گرداند.

خلق پرتقال با استفاده از تشدید تضاد در صفوف طبقات حاکمه این کشور که در کودتای نظامی ۲۵ آوریل تلبور یافت همچون سیلابی خشکین بکوجه و خیابان ریخت، کینه و نفرت بی‌پایان خود را علیه سالازار و جانشین او کاستانو بنمایش در آورد.

سناریوی کودتای نظامی توسط قشری از روزروازی "لیبرال" تنظیم گردیده بود که از یک سو بعدم امکان پیروزی در جنگهای مستعمراتی پی برده و از سوی دیگر فروماندگی کشور خویش را نسبت به دیگر کشورهای اروپائی ناشی از هزینه‌های سنگین نظامی و فساد و پوسیدگی رژیم میدانست. اما خلق مستعمرات پرتقال و خلقی که مدت بیش از چهل سال طعم کترین آزادی و دموکراسی را نوشیده بود، خلقی که با دادن هزاران کشته و مجروح، با پرداخت مالیاتهای گزاف و با جبهای کوناگون تمامی بار جنگهای بی‌حاصل مستعمراتی را بر دوش ناتوان خود حس میکرد با استفاده از فرصت با شعارهای انقلابی خویش با بعدان نهاد، روز اول ماه مه در لیسبون بیش از یک میلیون نفر یعنی تمام جمعیت پایتخت به تظاهرات خیابانی پرداخت. قطع فوری جنگهای مستعمراتی، آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی، آزادی مطبوعات، احزاب، سندیکاها را خواستار گردید.

در آن روز یکی از جالب‌ترین ورزشهای دسته جمعی نیز توسط توده‌های خلق به مرحله عمل درآمد، ورزش جدید و شکار مأمورین پیسید (سازمان "امنیت" دولت سابق پرتقال) نام گرفت. اگر یکی از آنها را یافتید همسایه‌ها را خبر کنید! به این ترتیب به محض اینکه مردم یکی از مأمورین پیسید را می‌یافتند دسته جمعی سر در پی او می‌نهادند، او را دستگیر میکردند تا به بیش از هشتصد نفر از بقیه‌درفعه ۳

رژیم فاشیستی پرتقال در سال ۱۹۶۶ در نتیجه "بحران" های عمیق اقتصادی و اجتماعی و بمتابه "یگانه وسیله" سرکوب مبارزات کارگران و دهقانان که در آن تاریخ به اوج خود رسیده بود بادست سرمایه‌داران بزرگ و صاحبان اراضی وسیع مستقر گردید. فتودالها و استعمارگران پرتقالی که از اعتصابات بی‌دری کارگران و شورشیهای متوالی دهقانان جانشان به لب رسیده بود رژیم فاشیستی سالازار را بکنک طلبیدند. "نظم و امنیت" را برقرار سازد و سودهای کلان آنان را از "دستبرد" کارگران و دهقانان در امان بدارد: سالازار بعد از ۴۳ سال تمام بدست بمتابه "سگ باوفا وظیفه" پاسپانی را از املاک و کارخانه‌های اربابان خویش بنحو احسن به انجام رساند. کینه "آزادیهای فردی و اجتماعی را از میان برداشت، شدیدترین سانسورها را نسبت به جرائد و مطبوعات برقرار کرد، سندیکاهای واقعی کارگران را ممنوع ساخت و بخصوص یکی از جنایتکارترین دستگاههای پلیسی را بنام "پید" جهت کشف و درهم شکستن سازمان‌های کارگری و کمونیستی پایه‌گذاری کرد. اما وظیفه او تنها به سرکوب خلق پرتقال خاتمه نیافت. برای درهم شکستن جنبش‌های آزاد بیخس در مستعمرات آفریقائی پرتقال همساله ده‌هزار جوان پرتقالی را از خانه و کاشانه خود دور ساخته بمسید انهای جنگ آفریقاروانمیداشت. رژیم فاشیستی پرتقال سالیان دراز جنبش‌های آزاد بیخس را در آنگولا، موزامبیک و کینه بیسائو وحشیانه سرکوب کرد. این سیاست جنایتکارانه بر روی نقشه‌های اقتصادی و اجتماعی پرتقال تأثیرات عمیقی باقی گذاشت، پرتقال را در صحنه جهانی منفرد ساخت. تغییر رژیم در پرتقال نتیجه شکست سیاست مستعمراتی دار و دسته "حاکمه" پرتقال بود.

ژنرال اسپینولا، رهبر کودتای پرتقال در کتابی بنام "پرتقال و آینده" آن "که در فوریه گذشته انتشار یافت اظهار میکند که پیروزی نظامی پرتقال بر جنبش‌های مسلحانه خلقیای کینه، آنگولا و موزامبیک امکان ناپذیر است و باید از طریق سیاسی بر آنها فاتح گردید و سپس راضعی را ارائه میدهد که بر پایه ایجاد یک سیستم فدراتیو دولت‌های بظاهر خود مختار بنام "اسپینولا" که دستهایش تا آرنج به خون زنان و کودکان آفریقا آغشته است ظاهرا راضعی معجزه‌آمیزی یافته که بدو از دست دادن یک وجب از سرزمین‌های مستعمراتی کشور پرتقال را بی سرنگی از باطلاق جنگهای مستعمراتی خارج گرداند. او مینویسد: "اگر چنین راه حلی رانپذیریم بیش از نیش تجزیه گشته، همه سرزمین‌های آفریقائی خود را یکی پس

## جنگ تجاوزکارانه شاه

خلق ظفار دیری است مصمانه علیه نظام بردگی قرون - وسطائی و اسارت‌طلبی باخاسته است و اسلحه بدست باقرمانی میرزد. هیچ ژاندارسی نه منطقه‌ای و نه بین‌المللی قادر نیست عزم استوار او را درهم شکند، هیچ نیرویی را توانائی آن نیست که وی را به تن دادن به نظام پوسید سلطنت قابوس بازگرداند. سالهاست که خلق ظفار علیه دشمنانی به مراتب قوی‌تر با سازوبرگی بهتری جنگ، یکی دو سال است شاه و ارتش ایران نیز به صفوف دشمنان او افزوده شده است؛ اما آنکه سرانجام از این جنگ پیروز بیرون خواهد آمد خلق ظفار است.

شاه ایران خود را در ماجرائی درگیر کرده است که جز شکست و ناکامی فرجایی نمیتواند داشته باشد. او میداند که چگونه خلق قهرمان بیت نام نیروی عظیمی مانند نیروی آمریکا را برانزود در آورد، او می‌بیند چگونه جنگ مستعمراتی که سالهاست در موزامبیک، آنگولا و کینه بیسائو جریان دارد دولت فاشیستی پرتقال را به ورشکستگی و نابودی کشانید. او آرزو دارد با زهم می‌آزماید. آیا تصور میکند سرنوشت بهتری نصیب او خواهد شد؟

در جبهادی که میان حق و باطل، میان نو و کهنه، میان نیروی مترقی و نیروی ارتجاعی در گرفته است، آنچه پیروز است حق است، نو است، نیروی مترقی است. این قانون تکامل تاریخ است و سراسر جریان تکامل جامعه بشری صحت آن گواهی میدهد. تلاش نیروهای ارتجاعی برای جلوگیری از تکامل تاریخ بدست و پا زدن مذبحی است که لحظات واپسین زندگی خود را میگذراند.

شاه و مطبوعات مزدوری او عاگردند که ارتش ایران جاده استراتژیکی مسقط به سلالهرا گشود و "افتخاراتی کسب کرده است". "منابع عمانی میگویند سرزمین عمان اینک از وجود شورشیان پاک شده و بقایای چریکها که رقم آنان اندک است حملات خود را از مناطقی در داخل خاک یمن جنوبی و همپرز ظفار بعمل میآورند. چه دروختهای بزرگی! اگر گفته شاه و "منابع عمانی" صحیح است دیگر چه حاجت بود که سلطان عمان برای درخواست کمک بیشتر رنج سفر به تهران را برخود هموار سازد، دیگر چه حاجت است که "سلطان قابوس در جلب کمکهای مادی و معنوی بقیه کشورهای خلیج فارس کوشش کند. (اطلاعات ۱۱ اسفند ۵۲)

شاهد زنده این دروغ‌نهادت یکی از مبارزان ظفار است: "چهارماه از هجوم سپاهیان شاه به عمان میگذرد و آنها موفق نشده‌اند "جاده سرخ" را که جاده استراتژیکی است و سلاله پا تخت را به مسقط مربوط میکند در دست خود بگیرند. برعکس، نیروهای آزاد بیخس ما پایگاههای سپاهیان ایران را در محاصره گرفته‌اند، تقریباً در همهجا ابتکار در دست انقلابیون است. ممکن است تجاوزان از لحاظ اسلحه برتری داشته باشند، اما آنها در برابر مبارزان انقلابی که میقات رخلق ما ریشه گرفته‌اند ناتوانند. سپس به افشا! این دروغ دیگر می‌پرد از که انقلابیون ظفار حملات خود را از داخل خاک یمن جنوبی بعمل میآورند: "عملیات مبارزان ما از جمهوری تودما یمن نیست، از مناطق آزاد شده است. این واقعیت را هیچکس نمیتواند انکار کند. این ماهستیم که در باره مبارزه خود تصمیم میگیریم و نه دیگران."

اکنون ارتش‌های انگلستان، ایران، عمان و اردن با تانک و توپ و هواپیما و ناو جنگی برای سرکوب خلق ظفار، برای سرکوب بقایای چریکها که رقم آنان اندک است دست به بست یکدیگر داده و آهن و آتش بر سر اهالی منطقه فرو می‌ریزند، زنان و کودکان بی پناه را می‌کشند. بقیه‌درفعه ۳

زیب و زیور انسان بلشویک غرور و خود پسندی نیست، تواضع و فروتنی است. استالین

## امنیت برای غارتگران - ناامنی برای مردم

نتیجه معکوس می‌بخشد مبارزات مردم و نیروهای انقلابی تقویت میشود و گسترش مییابد.

اگر سرمایه‌داران بزرگ داخلی و خارجی فعلا به برکت جنایات رژیم از "امنیت" برخوردارند، در مقابل برای مردم یمن ما هیچگونه امنیتی وجود ندارد. دولت و نیروهای تأمین در ایجاد و حفظ امنیت برای مردم وظیفهای برای خود نمی‌شناسند. شاه به "امنیت" خلیج فارس و شیخ نشین عمان می‌اندیشد اما در کشور او، در پایتخت او امنیت نیست، بر تعداد جنایات و مرگ و میر بطور شگفت‌انگیزی افزوده میشود. هیچکس برای خود و فرزند آن خود احساس امنیت نمیکند. فرزند خرد سالی که صبح بقمصد رفتن به مدرسه خانه را ترک میکند یا در کوچه مشغول بازی است معلوم نیست گرفتار سرنوشت شود و دوباره بخانه بازگردد. وضع آنچنان وخیم است که اطلاعات هشدار میدهد: "مواظب فرزندانتان باشید!" وقتی در تابستان گرم در خانه خفته‌اید و فرزند شما در کوچه بازی میکند خطر درنگ می‌اوست.

به روزنامه‌های اطلاعات و کیهان نظری بیفکنید، کثرتی است که به اعلان در باره گشیدن فرزند خرد سال یا نوجوانی برنخورید که والدین آنها با عجز و العاج از همه می‌طلبند بقیه‌درفعه ۳

شاه و زمامداران رژیم تبلیغات خود برای جلب سرمایه‌های خارجی بر روی "ثبات و امنیت" ایران بعنوان ساده‌ترین عامل برای سرمایه‌گذاری اصرار می‌ورزند. "ثبات و امنیت" به این معنی است که فشار و اختناق با شدتی که در ایران برقرار است همچنان حفظ خواهد شد. شاه با سرکوب مبارزات خلق میخواهد اینگونه وانمود سازد که محیط اجتماعی ایران آرام است و هیچ صدائی یا دستی علیه غارتگران خارجی و داخلی بلند نخواهد شد. شاه امنیت غارت و استعمار را در برابر مبارزات خلق در قبال اعتصابیات کارگران تضمین میکند.

تمام تلاش و تگابوی سازمان امنیت و پلیس در اینست که به بند و کشف کند، کدام عناصر و نیروها در کجا و چه شکل بخاطر آزادی و استقلال می‌ریزند تا بلافاصله آنها را به بند کشد و بسوی شکنجه‌گاهها، دادگاههای نظامی و جوبه‌های اعدام گسیل دارد. رژیم ایران بخاطر تامین غارت و استعمار امپریالیست‌ها از تبدیل ایران به گورستانی آرام پروائی ندارد. حال تا جمعه با استفاده از ترور و اختناق میتواند به این هدف خود دست یابد. موضوع دیگری است. روشن است که زور و سرنیزه نغتنها به آرامش و امنیت نمی‌انجامد بلکه توده‌های مردم را هر روز بیشتر و بیشتر علیه رژیم برمی‌انگیزد. تلاش رژیم

## نبرد بخاطر آزادی و استقلال از مبارزه بارویزیونیسم جدا نیست!